

اخلاق سیاسی در آرای سعدی؛ با تأکید بر بوستان سعدی

حسن شمسینی غیاثوند^{*۱}

فاطمه نوری دورباطی^۲

چکیده:

با توجه به اینکه اخلاق سیاسی یکی از مهمترین موضوعات زندگی سیاسی همه جوامع بوده است، مورد توجه همه متفکران، فلاسفه، شاعران و ادیبان نیز قرار گرفته است. این موضوع با توجه به ساختار سیاست ورزی، تاریخی و فرهنگی بیش از سایر جوامع بوده است. سوال و محور اصلی این پژوهش مولفه‌های اخلاق سیاسی در آثار سعدی به‌خصوص در بوستان می‌باشد. البته باید گفت که اخلاق سیاسی در ادب نامه‌ها و آثار ادبی همچون بوستان سعدی با ویژگیهای خاصی همچون رفتار حاکمان با مردم، فضیلت‌مندی، اجتناب از رذیلت اخلاقی و پند ارایه شده است که با سیاست نامه‌ها و آثار فلاسفه سیاسی متفاوت هستند. با استفاده از روش تحلیل محتوا شاخص‌های اخلاق سیاسی در بوستان همانند عدالت، مردم‌مداری، انتقادپذیری و... استخراج شده است. البته این مصادیق اخلاق سیاسی در کتاب بوستان هم شامل حاکمان و هم مردم می‌شود. به همین دلیل در آرای سعدی برخلاف برخی از دیگر فلاسفه و متفکران، تفکیکی بین اخلاق فردی و اجتماعی و اخلاق دو سطحی وجود ندارد.

واژگان کلیدی: اخلاق، سعدی، اخلاق اجتماعی، بوستان، اخلاق سیاسی

^۱ - استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران: نویسنده مسئول

shamsini_h@yahoo.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۹

با خلقت بشر به عنوان اشرف مخلوقات، از سپیده‌ی ازل تاکنون، انسان در تکاپوی سعادت و رستگاری واقعی بوده و تلاش کرده به معنای واقعی گفتار، کردار و رفتار نیک پی ببرد. علم اخلاق را اصلاح و تهذیب نفس انسانی از طریق کسب صفات پسندیده و پرهیز از صفات رذیله دانسته‌اند که غایت و هدف آن، رساندن انسان به سعادت جاودان است. این علم همواره مورد توجه بزرگان و متفکران بوده و هر یک از زاویه و نگاه خاص خود به آن نگریسته‌اند. بدون تردید سازندگی درونی و تهذیب نفس در سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی انسان نقش بسزایی دارد؛ به گونه‌ای که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند و کلیه‌ی نیروهای طبیعت را به تسخیر خود درآورد؛ اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، به سعادت و رستگاری نخواهد رسید. تمام پیشرفت‌های علمی و صنعتی بشر، در صورتی که با تهذیب نفس و اصلاح درون همراه نباشد، به سان کاخ‌های سربه فلک کشیده‌ای است که بر فراز آتشفشان بنا گردیده؛ از این‌رو، از هزاران سال پیش، شخصیت‌های بزرگ دینی و فلسفی، در شرق و غرب، برای تحقق سعادت بشر کوشیده و آثار ارزشمندی به عنوان میراث معنوی بر جای گذاشته‌اند.

اخلاق علم چگونه زیستن است که بر مبنای قواعد آن، رفتار انسان برای نیل به کمال و سعادت توجیه می‌گردد و نیک و بد، خیر و شر و باید‌ها و نبایدها شناخته می‌شود و وظایف فردی و اجتماعی انسان متعهد و مسئول معرفی و افعالی که از روی اختیار و آزادی آدمی صادر می‌گردد، در این علم معین می‌گردد.

آثار سعدی به عنوان یک شاهکار ادبی به دلیل جامعیت و شمول موضوعی، تنوع داستانی و سراینده‌ی حکیم و جامع‌الاطراف آن، تلفیقی از جلوه‌های مختلفی از ادبیات حماسی غنایی، تعلیمی و ... است. بررسی این ابعاد مختلف، موجب شناخت بیشتر عظمت و شکوه این آثار و سراینده‌ی آن می‌شود. بوستان که خود گنجینه‌ای جامع و ارزشمند از پاک‌ترین احساسات، عواطف و اندیشه‌های بشری است، از زمان وی تاکنون همواره زبان حال بیشتر مردم بوده است و از آن بهره‌ها برده‌اند. سعدی را می‌توان بزرگ‌ترین معلم اخلاق دانست که تعالیم جامع و فراگیری بیان کرده که از سرچشمه‌های اسلامی و ایرانی جوشیده است. مخاطب او نوع انسان است و اندرزها و پندهای او مختص به همه انسان‌هاست. آثار سعدی سرشار از پاک‌ترین و انسان دوستانه‌ترین اندیشه‌های بشری است. مسافرت سی و پنج ساله او که ابتدا برای اتمام تحصیلات بود و آشنایی او با فرهنگ‌های اقوام مختلف، باعث شد آثار او نه تنها مناسب فکر و احساس ایرانی بلکه زبان حال

هر قومی باشد. محور و هدف این پژوهش بررسی شاخص‌های اخلاق سیاسی در بوستان سعدی با تأکید بر عدالت، مشورت، انتقادپذیری، مردم‌مداری و... است.

پیشینه تحقیق

- کتاب اخلاق در سیاست اثر مایکل سندل؛ در این کتاب، مایکل سندل برخی از مسائل اخلاقی و سیاسی مورد بحث زمان ما را مطرح می‌کند، از جمله اقدام مثبت، کمک به خودکشی، سقط جنین، حقوق همجنس‌گرایان، تحقیقات سلول‌های بنیادی، معنای مدارا و متانت، شکاف بین ثروتمند و فقیر، نقش بازارها و جایگاه دین در زندگی عمومی. او استدلال می‌کند که برجسته‌ترین آرمان‌ها در زندگی سیاسی ما - حقوق فردی و آزادی انتخاب - به خودی خود اخلاق کافی برای یک جامعه دموکراتیک فراهم نمی‌کند. سندل خواستار سیاستی است که تأکید بیشتری بر شهروندی، اجتماع، و فضیلت مدنی داشته باشد و مستقیم‌تر با مسائل مربوط به زندگی خوب دست و پنجه نرم کند. لیبرال‌ها اغلب نگرانند که دعوت از استدلال اخلاقی و مذهبی در حوزه عمومی خطر عدم تحمل و اجبار را به دنبال دارد. این مقالات با نشان دادن اینکه گفتمان اخلاقی اساساً در تضاد با اهداف عمومی متری نیست و اینکه یک جامعه کثرت‌گرا نیازی به درگیر کردن اعتقادات اخلاقی و مذهبی که شهروندانش به زندگی عمومی می‌آورند ندارد، به این نگرانی پاسخ می‌دهد.

- کتاب اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی نوشته کریم رضایی؛ نسبت اخلاق با سیاست از مسائل اساسی فلسفه سیاسی است که مرز نمی‌شناسد و در همه تمدن‌ها مطرح شده است. تعبیر «دست‌های آلوده» را مایکل والزر در دهه هفتاد میلادی وارد ادبیات سیاسی کرد. مقصود از این اصطلاح، آن است که دولت‌ها گاه به دلایل متعددی به خصوص در شرایط جنگی ناگزیر از اتخاذ رویه‌ای می‌شوند که با عمیق‌ترین اصول اخلاقی ناسازگار است و عملاً به زیر پا نهادن آن اصول می‌انجامد. آیا سیاست می‌تواند اخلاقی باشد؟ و آیا باید چنین باشد؟ یا آن که این دو، به دو حوزه متمایز تعلق دارند؟ این پرسش از آن جا اهمیت می‌یابد که اخلاق در پی حقیقت باشد، حال آن که هدف سیاست تأمین مصلحت است و در موارد متعدد حقیقت‌جویی با مصلحت‌خواهی ناسازگار است.

- اخلاق و سیاست "رویکردی اسلامی و تطبیقی" سید محمد رضا احمدی؛ این اثر در چهار فصل گرد آمده است. فصل اول تحت عنوان «کلیات»، مشتمل بر کلیات و تعاریف لغوی و اصطلاحی مفاهیم اخلاق و سیاست و دیگر مفاهیم مرتبط با حوزه سیاست مانند قدرت، اقتدار و دولت است. همچنین در این فصل جهت تنقیح دقیق‌تر موضوع، به گفتمان مربوط به فلسفه اخلاق در میان متفکران و صاحب نظران اسلامی و نحله‌های مختلف فکری در جهان اسلام و مغرب زمین،

اجمالاً پرداخته شده است. فصل دوم با عنوان «اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی غرب»، رابطه اخلاق و سیاست در آموزه‌های متفکران برجسته مغرب زمین و اندیشه‌های کلاسیک در غرب، اعم از اندیشه‌های متفکران یونانی و متفکران مسیحی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است. فصل سوم که مهمترین فصل پژوهش است با عنوان «رابطه اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی اسلام»، به بررسی آموزه‌ها و ادبیات دینی و اسلامی پیرامون رابطه اخلاق و سیاست بر پایه مبانی قرآنی و رهنمودهای روائی (سنت) اختصاص یافته است.

چارچوب مفهومی

در کتاب «تهدیب‌الاخلاق» به نقل از ابوعلی مسکویه آمده است: «خُلُق عبارت است از حالتی مر نفس را، که او را بدون فکر و رویت به طرف افعال خویش برمی‌انگیزد». (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۳۹) «خُلُق که از آن در زبان پارسی خوی تعبیر می‌کنند عبارت از هیئت خاصی است که در ما رسوخ و ظهور می‌نماید و به کمک آن افعال را به آسانی انجام می‌دهیم و نیازمند به فکر و اندیشه نمی‌شویم». (فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۹)

معانی و کاربردهای اخلاق عبارت است از:

- صفتهای پابرجای انسانی: به معنی، صفات پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از جانب انسان است.

- صفتهای انسانی: هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود.

- فضایل اخلاقی: وقتی گفته می‌شود فلان کار، غیر اخلاقی یا اخلاقی است منظور تنها فضیلت است. این معنا در زبان انگلیسی هم رایج است و غالباً تعبیر اخلاقی معادل با درست یا خوب و مقابل آن نیز غیر اخلاقی به معنای نادرست و بد است.

- نهاد اخلاقی زندگی: به این معنا اشاره دارد که اخلاق در اصطلاح در عرض مسایلی چون هنر، علم، حقوق، دین و ... قرار دارد.

- نظام رفتاری حاکم بر افراد: عده‌ای اخلاق را به معنای نظام رفتاری یک گروه دانسته‌اند. برای مثال اخلاق مسیحی یعنی نظام رفتاری مورد قبول مسیحیان و ...

فلسفه‌ی اخلاق

«فلسفه‌ی اخلاق، پژوهشی فلسفی در علم اخلاق است. حکیم اخلاقی به ارزش‌ها توجه می‌کند. فیلسوف اخلاق هرگز سؤال نمی‌کند چه چیزی خوب است یا چه کاری درست است، سؤال فیلسوف اخلاق این است که واژه‌ی خوب چه معنایی دارد؟» (اتکینسون، ۱۳۹۴: ۴-۳) فلسفه‌ی اخلاق به نوعی نقد مفاهیم اخلاقی است. اخلاق مردم یک جامعه، شامل یک‌سری قواعد خاص یا

فضایل حاکم بر خود آن جامعه بوده و فلاسفه در این شاخه از معرفت، (فلسفه‌ی اخلاق) در جست و جوی وجه مشترک میان این قوانین خاص (یا فضایل) در جوامع، جهت ایجاد نظامی اخلاقی هستند. فلسفه‌ی اخلاق، شامل سه قسم است:

- اخلاق عملی: به بررسی مسایل اخلاقی خاص می‌پردازد. مثل: سقط جنین.
 - نظریه‌ی اخلاقی: برای پاسخ دادن به تمام مسایل اخلاقی که در اخلاق عملی مطرح است، روش کلی طرح می‌کند و پرسش‌هایی درباره‌ی سرشت و شأن تفکر اخلاقی انسان‌ها طرح می‌کند.

از نظر فلسفه، تقسیم‌بندی مفهوم اخلاقی به دو گونه است:

- صفات حیوانی (غرایز).
 - صفات انسانی که شامل محاسن اخلاقی و معایب اخلاقی است.

ماهیت اخلاق سیاسی

تعریف اخلاق در سطح نظام بین‌الملل را می‌توان بازیافت تقلیل‌گرایانه با محور قرار دادن دولت‌ها بیان کرد. در این دریافت، دولت‌های ملی به مثابه انسان‌هایی هستند که رفتارهای متنوعی دارند که می‌تواند اخلاقی یا غیراخلاقی باشد. این رهیافت، اخلاق را مجموعه‌ای از معیارهای و هنجار-های ارزشی می‌داند که اقدامات و رفتارهای دولت‌ها را هدایت می‌کند. بحث اخلاق در سیاست بین‌الملل ارتباط وسیعی با قدرت و نحوه توزیع قدرت دارد. در اخلاق، مباحث اخلاقی به یک اعتبار به دو بخش اخلاق فردی و جمعی تقسیم می‌شود. در اخلاق فردی توصیه‌ها و باید و نباید-هایی در جهت کسب فضایل و طرد رذایل اخلاقی با هدف اصلاح فرد صادر می‌شود. در این قسم اخلاق سیاسی، اجتماعی، حقوقی و... جایگاهی ندارد اما در اخلاق جمعی مباحثی از قبیل ارتباط فرد با دیگران (به عنوان افراد و جامعه) ارتباط با حاکمان و کارگزاران نظام، ارتباط فرد با عنوان حاکم... مورد بحث قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر بحث درباره ارتباط متقابل مردم و حاکمان است و توصیه‌هایی که به فرد به عنوان حاکم یا رعیت می‌شود، موضوع اخلاق سیاسی است. اخلاق سیاسی حوزه گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، نظامی، قضایی و... را شامل می‌شود و علم اخلاق در این عرصه در پی اصلاح افراد در نهایت اصلاح جامعه است. مکتب رئالیسم سیاسی به مفهومی خاص به اخلاق سیاسی معتقد است. در این مفهوم هدف تأمین منافع فردی در سیاست، امری اخلاقی شمرده می‌شود. این گروه از صاحب‌نظران معتقدند، اخلاق سیاسی قواعد و الزاماتی دارد که رعایت آن از طرف سیاستمداران ضروری است. این الزامات چه بسا موجب صدور اقدامات و افعالی از سوی سیاستمداران شود که براساس نرم‌های اخلاقی عمومی، اموری غیراخلاقی‌اند. ماکس وبر این اخلاق را «اخلاق مسئولیت» می‌خواند. وی معتقد است که سیاست-

مداران نمی‌توانند به قواعد اخلاق عمومی پایبند باشند، زیرا آنان را از رسیدن به اهدافشان باز می‌دارد و در مقابل رقیبان ناکام می‌سازد. وی معتقد است که در حوزه سیاست، اخلاق دیگری حاکم است که به خاطر مصالح سیاسی رعایت آن ضرورت دارد.

بوستان

سعدی نامه یا بوستان هنرمندانه‌ترین مثنوی اخلاقی در ادبیات فارسی، مشهورتر از آن است که به معرفی نیاز داشته باشد. بوستان یکی از آثار ابدی و جاویدان ادبی ایران و یکی از مهم‌ترین کتاب‌های با نام و نشان ادبیات جهان است. بوستان، مثنوی است تعلیمی که اولین اثر تاریخ‌دار سعدی محسوب می‌شود این کتاب در سال ۶۵۵ ه‍.ق در اواخر دوران فرمانروایی اتابک ابوبکر بن سعد زنگی در فارس و در بحر متقارب هم‌وزن شاهنامه‌ی فردوسی سروده شده و دیباچه و ده باب دارد که در باب اخلاق و تربیت سروده شده است. بوستان رهاورد سعدی از سفرهای دور و دراز و پر مشقت برای مردم شیراز است که حکایات و روایات آن یک دوره‌ی کامل حکمت عملی را در بر دارد که شامل سیاست مدن، تدبیر منزل، آیین جهانداری و کشورداری و راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی است. «تکته قابل توجه آن است که دگرگونی و رونق یا از رواج افتادن «قالب‌های شعری» و «انواع ادبی» به اوضاع سیاسی و نوع حکومت‌ها و حاکمان بستگی دارد. حکومتی مانند غزنویان و دربار محمود غزنوی نیازمند مداح و قصیده‌گویانی از جنس عنصری است همان‌گونه که امرای سامانی حماسه‌سرایی را رواج می‌دهند و حمله‌های ویرانگر مغول موجب انزوای شاعران و در نتیجه رواج غزل‌پردازی و تاریخ‌نویسی می‌گردد و در دوره‌های بعد نیز به همین شیوه است. بنابراین مطالبی هم که سعدی برای نوشتن بر می‌گزیند طبق مقتضیات زمان و مکان و تابع شرایط سیاسی و اجتماعی می‌باشد». (یزدانی، ۱۳۸۸: ۴۰)

سعدی در دوره‌ای که مقارن با حمله مغول است از انسان کامل و جامعه‌ی آرمانی‌ایی عاری از بدی و زشتی و پلشتی سخن می‌گوید. سعدی در بوستان دنیا را آن‌گونه که باید باشد نه آن‌گونه که هست ترسیم می‌کند.

«سعدی را «معلم اخلاق» یا «مصلح اجتماعی» خوانده‌اند، از این رو که به آراستن وجود، به صفات پسندیده و نیکو توجه بسیار دارد. سعدی، هم‌چون صاحب نظرانِ نوگرای امروز که دیگر عقلانی شدنِ صرف را نشانه‌ی روند نو شدن جامعه نمی‌دانند و وحدت ملی و توجه به اخلاقیات را شرط مهمتری می‌شمارند، اهمیت فوق‌العاده برای تعالی اخلاقی قایل است». (قنبر و رئیسی، ۱۳۸۲: ۲۴۴-۲۴۵) او خردمندی جهان دیده است که بیماری و درد جامعه‌ی خود را درک کرده و به فکر مداوای آن است و دواي آن را تنها در عدل، احسان، تواضع، رضا، قناعت، تربیت و توبه می‌داند.

شاخص‌های اخلاق سیاسی

فارابی مدینه فاضله را در چارچوب نظام کلی حاکم بر جهان ارزیابی می‌کند و هدف جامعه آرمانی را رسیدن به کمال انسانی و دستیابی به سعادت می‌داند. در چارچوب این نظام، عالم مُلک و ملکوت، زمین و آسمان، اجزا و عناصر عالم، انسان و غرائز درونی آن با هم هماهنگ‌اند و حتی انطباقی سازمان یافته و مشابه دارند. مدینه فاضله او دارای ساختاری عالمانه و حکیمانه است و زیر نظر یک حکیم اداره می‌شود و در رأس نظام عالم، ذات باری تعالی قرار دارد.

فارابی تشکیل مدینه را نخستین مرتبه کمال برای نوع انسان می‌داند که خیر افضل تنها به وسیله اجتماع برای آدمیان حاصل می‌شود. فارابی حصول سعادت در مدینه را منوط به زدودن و از بین بردن بدی‌ها و شرارت‌ها و پلیدی‌های ارادی در میان شهروندان می‌داند. سعدی مدینه فاضله خود را در قالب تجربه‌ها، روایات و سرگذشت‌ها بیان می‌کند که در پس همه‌ی آنها عبرت‌هایی نهفته است. شیخ بر آن است که با بوستان خود انسان را از طریق موعظه و پند، هدایت و به رستگاری و اوج برساند. سعدی در بوستان جهان را آن‌گونه که باید باشد تصویر می‌کند و برای ترسیم و به وجود آمدن این جهان اصلاح احوال جامعه را به وسیله تهذیب و تربیت سرآغاز قرار داده است تا انسان و جامعه آرمانی خود را به وجود آورد، به همین دلیل تعلیم او بر پایه اخلاق و اخلاق بر پایه وارستگی است.

فارابی در مدینه فاضله خود تنها راه‌های رسیدن به کمال و سعادت فرد و جامعه را نشان داده؛ اما سعدی به عدالت و عدالت خواهی بیشتر از سعادت اندیشیده است. لازم به ذکر است که سعدی هیچ گاه تعبیر آرمان شهر یا مدینه فاضله را به کار نبرده است و این نکته‌ها دریافت پژوهشگران آثار سعدی از جمله دکتر زرین کوب و دکتر یوسفی است. از دیدگاه اندیشمندان گذشته، حکمت به شکل‌های مختلفی تقسیم‌بندی می‌شده و در یکی از رایج‌ترین اشکال حکمت را به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم کرده‌اند. بر همین شیوه حکمت نظری به سه دسته الهیات، طبیعیات و ریاضیات تقسیم می‌شد و حکمت عملی شامل سه باب تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن است.

بنا به تعریف اکثریت حکمای اخلاق، حکمت عبارت است از «دانستن چیزها چنان‌که باید و قیام نمودن به کارها چنان‌که باید، به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد». (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۷) با توجه به تعریف خواجه نصیرالدین طوسی مشخص می‌شود که حکمت عملی از چگونگی افعال انسانی که از عقل صادر می‌شود و راجع به اعمال اختیاری انسان‌ها گفت-وگو می‌کند. بنابراین حکمت نظری از هست‌ها و نیست‌ها و حکمت عملی از باید‌ها و نبایدها سخن می‌گوید بنابراین «حکمت عملی عبارتست از علم به تکالیف و وظایف انسان نه وظایف شرعی و قانونی بلکه وظایفی که از ناحیه خود انسان بر عهده آدمی است». (امامی، ۱۳۸۹: ۴۴) سعدی

در پرداختن به موضوعات اخلاقی به نوعی دقیق و علمی به مفاهیم حکمت عملی نظر داشته و برای آن که این مفاهیم در مخاطب اثرگذار باشد آن را به صورت حکایات منظوم و منثور و گاه در قالب قصیده، قطعه و غزل عرضه داشته است. مفاهیمی چون شرافت، عدالت، کمال نفس، سعادت، اعتدال طلایی یا قاعده وسط، بیماری‌های نفس، تربیت فرزندان، راه و رسم زندگی زناشویی و نیز تدبیر ملک و آیین کشورداری و ... از کلام سعدی سر بر می‌آورد.

موعظه‌های اخلاقی سعدی در بوستان کمتر مخاطب خاص دارد. سعدی در حکایاتی که اغلب تمثیل‌های زیبا در آن به کار رفته است عموماً یک اصل اخلاقی را اثبات می‌کند و گاه با زبان تند و سخن می‌گوید و آن چه را که ارزش اخلاقی می‌داند تلقین می‌نماید. بوستان شیوه‌های اصلاح اخلاق فردی و اجتماعی را منعکس می‌کند که می‌تواند با تعالیم حکمت عملی مورد نظر حکمای اخلاق همترازی کند.

آثار سعدی ضمن در برداشتن بلاغت و شیوایی، با زبانی رسا، سهل و نایاب، حاوی موضوعات اخلاقی هستند که با تفحص در آنها ضمن استخراج مفاهیم موضوع ابواب سه گانه حکمت عملی (تهذیب اخلاق - تدبیر منزل - سیاست مدن) می‌توان گونه‌ای از تناظر و همسانی را بین آرای او با فلاسفه و حکمای اخلاق به وضوح پیدا کرد.

در نزد سعدی دو عنصر عقل و ایمان مبنای حُسن و قبح افعال هستند و معیار عمل و رفتار اخلاقی از نظر سعدی عقل و شریعت است هرچند که به ویژگی‌های دیگری چون قصد و نیت، نتیجه و غایت و یا خیر و سعادت نظر داشته است. سعدی به مقتضای تحصیل در نظامیه بغداد که مرکز آشاعره بود دارای دیدگاه‌های اشعری شده است که یکی از پیامدهای آن اعتقاد به جبر و نفی رابطه علت و معلولی است به این معنی که علت کارهای خداوند از هیچ امر عقلی جدا و بیرون از او بر نمی‌خیزد و معلول به علمی نیست و نزد بندگان نیز این گونه است اما عقل در دیدگاه سعدی نه تنها مهم بلکه اهم موضوعات، در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و در دستیابی به خیر و سعادت است و کمال جز از راه عقل میسر نمی‌شود، زیرا وی معتقد است دست و پای نفس سرکش را اول باید با عقل بست سپس به سوی سعادت رهنمون شد. اما از سویی اعتقاد عمیق و در جان نشسته سعدی به قدرت لایزال خداوند و مصلحت حق مانع از آن می‌شود که او منکر قضا و قدر و مقررات الهی شود. سعدی در عین حال که انسان را مسئول می‌داند اما باز هم معتقد است که انسان گاهی از روی نادانی کارهایی به ضرر خود انجام می‌دهد، او معتقد است آگاهی سرلوحه اصلاح است.

شاخص‌های اخلاق سیاسی در آرای بوستان

- اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی، یعنی اخلاقی که انسان در برخورد با دیگران و افراد حاضر در اجتماع پی می‌گیرد. دوستی از جمله خصلت‌های پسندیده است که باید خالی از هرگونه شائبه‌ی شهوت باشد تا بتوان آن را دوستی نامید. عنصرالمعالی معتقد است که باید پیوسته در فکر تقویت و گسترش دوستی بود: «عادت کن که هر وقت دوستی گرفتن، زیرا که با دوستان بسیار، عیب‌های مردم پوشیده شود و هنرها گستریده گردد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۵: ۱۳۹) و زمانی ارزشمندتر است که به خاطر خدا باشد؛ غزالی معتقد است، «هر وقتی کسی را به خاطر خدا دوست یا دشمن داشتی، این دوستی و دشمنی ارزشمند است». (غزالی، ۱۳۷۴: ۳۱۲-۳۰۷) سعدی در باب دوستی معتقد است، دوستی حقیقی آن است که از دستگاه فضیلت سرچشمه گرفته باشد نه از فضیلت. اگر انسان بدون طمع حاجتی یا امید منفعتی با هموعان خود دوستی ورزیده، استمرار در دوستی را وجهی همت خود سازد.

یکی از مصادیق مهم در باب تواضع، پرهیز از خویشتن‌بینی است. از اساسی‌ترین مراحل در سیر و سلوک، ترک تعلقات و ماسوی الله و حتی چشم‌پوشی است از خود. ترک کردن هرچه غیر اوست که از ترک دنیا و تعلقات آن آغاز شده و تا ترک خود پیش می‌رود. بزرگان اهل تصوف همواره کوشیده‌اند با رفتار و گفتار خود مضرات پیروی از نفس را نشان دهند و مخاطبان را به سمت ترک تعلقات تشویق سازند. صوفیه دنیا را جایگاه اشغال و عقبی را محل احوال می‌دانند. «بنده پیوسته بین بیم و اشغال است تا بر چه قرار گیرد. خنک آن دلی که از اشغال دنیا رسته باشد و از احوال آخرت ایمن شده. همت از این هر دو سرا بگسسته باشد و به حق پیوسته». (هجویری، ۱۳۹۶: ۱۸۸) سعدی نیز در برخی از حکایت‌ها نظر به زندگی عرفا داشته و این اصل را بر اساس زندگی آن‌ها تنظیم کرده است:

ز گرماه آمد برون بایزید	شنیدم که وقتی سحرگاه عید
فرو ریختند از سرایی به سر	یکی طشت خاکسترش بی‌خبر
کف دست شکرانه مالان به روی	همی گفت شولیده دستار و موی
خدا بینی از خویشتن بین مجوی	ز مغرور دنیا ره دین مجوی
به چشم حقارت نگه در کسان	گرت جاه باید مکن چون خسان

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۶)

در جایی دیگر می‌گوید انسان باید جایگاه خود را بشناسد و الا اگر خویشتن بین باشد و دچار غرور گردد ممکن است با او بدرفتاری کنند و او را خوار کنند:

ندانی که برتر مقام تو نیست فروتر نشین، یا برو، یا بایست

نه هرکس سزاوار باشد به صدر
دگر ره چه حاجت به پند کست؟
به عزت هر آن کو فروتر نشست
به جای بزرگان دلیری مکن
کرامت به فضل است و رتبت به قدر
همین شرمساری عقوبت بست
به خواری نیفتد ز بالا به پست
چو سر پنجه ات نیست شیری مکن

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۹)

در باب تواضع نیز در این زمینه حکایتی دارد که عمر در عین توانایی در برابر گدایی تواضع می‌کند و خشم خود را فرو می‌خورد:

گدایی شنیدم که در تنگ جای
ندانست بیچاره درویش کوست
برآشفست بر وی که کوری مگر؟
بنازند فردا تواضع کنان
نهادش عمر پای بر پشت پای
که رنجیده دشمن نداند ز دوست
بدو گفت سالار عادل عمر
نگون از خجالت سر گرد نان

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

با همه‌ی اهمیت تواضع، گاهی انجام آن شایسته نیست. سعدی در این معنی می‌گوید:

نکوئی و رحمت به جای خودست
سر سِفله را گرد بالش منه
مکن با بدان نیکی ای نیکبخت
به برفاب رحمت مکن بر خسیس
ولی با بدان نیکمردی بدست
سر مردم آزار بر سنگ به
که در شوره نادان نشاند درخت؟
چو کردی مکافات بر یخ نویس

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

سعدی در حکایتی در باب تواضع و فروتنی و نداشتن غرور و خودبینی بیان می‌کند که تواضع داشتن در کسب و کار فروشنده باعث رونق کار او می‌شود و برعکس، ترش‌رویی و غرور مشتری را از گرد مغازه دور می‌سازد:

شکر خنده‌ای انگبین می‌فروخت
نباتی میان بسته چون نیشکر
مکن خواجه بر خویشتن کار سخت
که دلها ز شیرینیش می‌بسوخت
بر او مشتری از مگس بیشتر
که بد خوی باشد نگون ساربخت

(همان: ۱۲۳)

در مجموع تعالیم سعدی در باب تواضع، مبتنی بر تعالیم اسلامی است. آن‌چنان که پیش از این گفتیم قرآن نیز سفارش‌هایی در مورد تواضع به مسلمانان می‌کند. سعدی گاه مخاطب را از تواضع باز می‌دارد، آن‌چنان که امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لَغْنَاهُ، ذَهَبَ ثُلُثَا دِينَهُ؛ هرکس نزد توانگری رود و به خاطر ثروتش برایش فروتنی کند، دو

سوم دینش از میان رفته است». (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: حکمت ۲۲۸، ۶۷۷)

علل تواضع نیز همان‌هایی است که اسلام به آن اشاره داشته است، از جمله این‌که خداوند به نحوه‌ی آفرینش انسان از خاک اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ». (الرحمن: ۵۵)

- عدل و عدالت

عدل، ضد ظلم و جور و هم‌معنی قسط است. (معین، ۱۳۸۱: عدل) عدالت در لغت به معنای دادگری کردن، استقامت است و در شریعت استقامت بر طریق حق است به اجتناب از آنچه محظور است در دین. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۷-۲۹) عدالت معانی و مصادیق مختلف دارد. عدالت در عرف عام به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز است. از این رو «عدل را به معنی «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» گرفته‌اند و برخی در معنای عدل توسعه داده‌اند و آن را به معنای هر چیزی را در جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن به کار برده‌اند». (فؤادیان‌دامغانی، ۱۳۸۲: ۲۷)

عدالت در اخلاق: افعال انسان در عدالت، به میانه‌روی و اعتدال انجام می‌شود و این از شریف‌ترین و برترین فضیلت‌هاست؛ زیرا جامع همه فضایل و ملازم آن‌هاست. عدالت عبارت است از «کمال قوه عامله انقیاد و اطاعت اوست از برای قوه‌ی عاقله از استعمال سایر در اعمال حسنه، به نوعی که هیچ عملی از آدمی سر نزند مگر به فرموده‌ی عقل و این در وقتی حاصل می‌شود که ملکه در نفس آدمی به هم رسد که جمیع افعال بر نهج اعتدال از او صادر شود، بی‌آن‌که او را در آن غرضی یا مطلب دنیوی باشد. پس کسی که عدالت را بر خود ببندد و به مشقت خود را عادل وانمود نماید و از راه ریا اعمال خود را شبیه به اعمال عدول کند و مطلب او تسخیر دل‌های مردمان یا تحصیل مال ایشان یا رسیدن به منصب و جاه و یا تقرب به وزیر و شاه باشد، عادل نباشد». (نراقی، بی‌تا: ۴۷)

راغب اصفهانی «عدالت» را به معنای رعایت مساوات و برابری یا پاداش می‌داند. در قرآن نیز آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی باجمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند از آن‌چه انجام می‌دهید، باخبر است». (مائده: ۸)

بارزترین مشخصه‌ی افکار و جهان‌بینی سعدی خصلت عدالت خواهانه‌ی آن است. سعدی، پیش از آن‌که شاعری چیره‌دست باشد، متفکری اجتماعی است. وی به هر آنچه لازمه‌ی زندگی

اجتماعی بوده توجه داشته و درباره‌ی آن سخن رانده است. تعلیم و تربیت، شیوه‌ی حکومت، عدالت، احسان، قناعت، توبه و راه صواب، تواضع، احوال روزگار جوانی و پیری، اخلاق فردی و اجتماعی و سیاسی به حیطة‌ی بررسی و بحث او در آمده‌اند؛ از این رو، او را مردی صاحب‌نظر در مسائل جامعه باید شماریم.

عدالت و دادگستری نیز یکی از اصلی‌ترین پایه‌های آرمان شهر سعدی شیرازی است، به علت اهمیت این موضوع سعدی یک باب از کتاب ارزشمند خود، بوستان، را به این امر اختصاص داده است و در آن اندیشه‌های عدالت خواهانه را معرفی نموده و تأثیر عدالت را در به سامان آوردن جامعه بررسی کرده است. سعدی در دوره‌ای می‌زیست که در بلاد اسلام بی‌ثباتی اجتماعی حکم‌فرما بود. با این همه، وی، در بحث عدالت اجتماعی، برای تأمین موجبات ثبات جامعه، طرق انقلابی در مبارزه با ظلم و اجرای عدالت را پیشنهاد نمی‌کند و در دعوت به عدل و داد، شیوه‌ی معتدل اسلامی و وعظ دینی و اندرز اخلاقی را بر می‌گزیند. سعدی حاکمی را می‌پسندد که از سر اخلاص و پاکی در مقابل خداوند سبحان سر تعظیم فرود آورد و روزانه به امور مردم بپردازد و عدالت را در میان آن‌ها اجرا نماید زیرا اعتقاد دارد حاکمی که از درگاه خداوند سر نییچد، هیچ فردی از او سرپیچی نخواهد کرد.

«این‌که سعدی در باب نخست بوستان از عدالت سخن گفته بی‌دلیل نیست زیرا عدالت بسیار مهم است. حمید دهباشی نشان داده است که خرد و عدالت یکی از دو پایه‌ی محکم در فرهنگ سیاسی است.» (دهباشی، ۱۳۸۰: ۶۸) خواجه نصیر طوسی در مورد عدالت و اهمیت آن می‌نویسد: «عدالت آن است که این همه‌ی قوت‌ها با یکدیگر اتفاق کنند و قوت ممیزه را امتثال نمایند تا اختلاف هواها و تحاذب قوت‌ها صاحبش را در ورطه‌ی حیرت نیفکند و اثر انصاف و انتصاف درو ظاهر شود.» (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۱۱) سعدی نیز با تأکید بر عدالت و وجوه مختلف آن و چگونگی به کارگیری تدبیر در این زمینه در این باب آموزه‌های فراوان و مفیدی بیان داشته که بیشتر است آن در خصوص پادشاهان است.

سعدی عدالت را مهمترین سرلوحه‌ی پادشاهان قرار داده است، زیرا عدالت علاوه بر این‌که نتایج اخروی دارد برای خود پادشاه و تمشیت کارهای او نیز مفید است. او در باب اول بوستان به سفارش‌های انوشیروان به هرمز اشاره می‌کند؛ انوشیروان می‌گوید مایه‌ی آرامش پادشاه، آسودگی رعیت آن است و رعیت و پادشاه را چون بیخ و ریشه و درخت می‌داند که اگر ریشه درست باشد درخت رشد می‌کند، اگر پادشاه عادل باشد مردمان سرزمینش از وی خشنود خواهند شد. پادشاه باید مراعات حال دهقانان و مردمان سرزمینش باشد چرا که اگر به آنان ظلم و ستم کند آنان نیز از وی روی‌گردان می‌شوند و این نشانه‌ی مروت و جوانمردی نیست، انسان باید خدا ترس باشد.

نیت انسان در زندگی باید برقراری صلح در میان مردمان باشد. انسان ظالم ریشه‌ی عدالت را از بین می‌برد. انسان باید در زندگی مدبر و چاره‌اندیش باشد. انسان عادل و دادگر در نزد افراد عزیز است و در همه جا از او به نیکی یاد می‌کنند.

سعدی توصیه دارد که ای انسان جوانمرد، خوش خلق و بخشنده باش چرا که حقی بر تو است و از انسان ظالم در دنیا به بدی یاد می‌کند و او را مورد لعنت دیگران می‌داند. در این خصوص رعایت عدالت در برابر رعیت اهمیت بیشتری دارد و سعدی تأکید زیادی بر آن دارد، که در این بیت به آن اشاره می‌کند:

برو پاسِ درویش محتاج دار
که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت
درخت، ای پسر، باشد از بیخ سخت
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۲)

بزرگان اسلام نیز همواره به عدالت تأکید داشته‌اند. چنان که حضرت امیرالمومنین^(ع) می‌فرماید: «در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است». (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۵، ۵۹) شاه باید از خون ریختن بپرهیزد و با همه‌ی مردم به ملاطفت و مهربانی رفتار کند:

صواب است پیش از گشش بند کرد
که نتوان سر گشته پیوند کرد
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۱)

سعدی درباره‌ی عدالت، تدبیر و چاره‌اندیشی توصیه می‌کند که: ای انسان تا آن جا که می‌توانی باعث آزار و ناراحتی دیگران مباش و اگر باعث ناراحتی کسی شدی در واقع ریشه هستی خود را قطع می‌کنی. انسان باید در زندگی عادل و جوانمرد باشد و میان مردمان به عدالت رفتار کند. انسان باید خوی عدالت‌محوری و جوانمردی را پیشه‌ی خود بداند. انسان باید از مستکبران بترسد. اگر رفتار صلح‌آمیزی از خود بروز دهد، آنان بر وی غلبه می‌کنند و چنان باید رفتار کند که موجب بدنامی وی نشود. اگر انسان گناه کاری به تو پناه آورد عجله مکن و او را به طناب دار رهسپار مکن، بلکه اول به سخنان وی گوش فرا ده. ای انسان هرگاه خشم بر تو غلبه کرد کمی صبر کن چرا که خشم و غضب باعث پشیمانیست می‌شود.

مکن تا توانی دلِ خلق ریش
وگر می‌گنی می‌کنی بیخِ خویش
...ز مستکبران دلاور بترس
از آن کو نترسد ز داور بترس
...گریزد رعیت ز بیدادگر
کند نام زشتش بگیتی سَمَر
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۲)

الا تا نیچی سر از عدل و رأی
که مردم ز دستت نیچند پای

از آن بهره‌ورتر در آفاق نیست

که در مُلکرانی به انصاف زیست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۳)

به نظر سعدی جامعه‌ای که رعایت دادگستری و عدالت را در صدر برنامه‌های خود قرار دهد، سرنوشت انسان را در آن به سوی سعادت و بهروزی می‌رود و آن جامعه انسانی‌تر می‌شود. سعدی در حکایت‌های خود می‌کوشد تا سرانجام انسان‌های ظالم و عادل را نشان دهد تا مخاطب از سرنوشت آن‌ها درس بگیرد و به طرف ظلم و ستم نرود. او در حکایت آن دو برادر که یکی عادل و دیگری ظالم است در باب اول بوستان آورده که فرد عادل به سبب عدل و شفقتی که دارد، در جهان معروف می‌شود و دیگری به سبب ظلم و ستمش اسیر دشمنان می‌گردد:

شنیدم که در مرزی از باختر	برادر دو بودند از یک پدر
سپهدار و گردنکش و پیلتن	نکو روی و دانا و شمشیرزن
...به حکم نظر در به افتادِ خویش	گرفتند هر یک، یکی راه پیش

(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۰-۶۱)

۳مرا به شد آن زخم و برخاست بیم تو را به نخواهد شد الا به سیم

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۲-۱۳۱)

- توصیه‌های اخلاقی به شاه

اخلاقی سیاسی، اخلاقی است که انسان در برخورد با پادشاه و حاکمان در پیش می‌گیرد. تاکید بر دوری از حرص و طمع از خصوصیات است که امام علی (ع) برای حاکم بیان می‌کند: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعِ؛ فرمان خدا را بر پا ندارد آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد و پیرو آرزوها نگردد». (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: حکمت ۱۱۰، ۶۵۱) در باب اول بوستان، یکی از نکاتی که سعدی بر آن تاکید بسیار دارد، گماشتن افراد مناسب و شایسته در مقام‌های مختلف کشور است. مهمترین ویژگی این افراد خداترسی و پرهیزگاری آن‌هاست:

خدا ترس را بر رعیت گمار که معمارِ مُلک است پرهیزگار

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۳)

اگر چنین نباشد و دست تعدی دراز کنند، سخت‌ترین مجازات‌ها را باید در حق آن‌ها روا داشت. سعدی آن‌ها را به گرگ مانند می‌کند.

مکافات مودی به مالش مکن	که بیخش برآورد باید ز بُن
مکن صبر بر عامل ظلم دوست	چه از فربهی بایدهش کند پوست
سرِ گرگ باید هم اول بُرید	نه چون گوسفندانِ مردم درید

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۳)

برای جلوگیری از خیانت و تعدی کارگزاران سعدی پیشنهاد می‌کند بهتر است ناظر بر وی بگمارند:

چو مُشرف دو دست از امانت بداشت باید بر او ناظری بر گماشت

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۴)

یکی از تدبیرهایی که سعدی به شاه سفارش می‌کند انجام کارها با مدارا است. وقتی بتوان کاری را با مدارا انجام داد نباید به سمت جنگ رفت. در این راستا سعدی پیشنهاد می‌کند گاهی که دشمنی قوی باشد و بیم گزند او برود می‌توان با زر دادن و احسان کردن در فتنه را بست.

همی تا برآید به تدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار
چو نتوان عدو را به قوّت شکست به نعمت باید در فتنه بست
گر اندیشه باشد ز خصمت گزند به تعویذ احسان زبانش ببند
عدو را بجای خَسک دُر بریز که احسان کُند کند، دندان تیز
چو دستی نشاید گزیدن، ببوس که با غالبان چاره زرق است و لوس

(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۳)

از نگاه سعدی این نوع اعمال برای حکومت‌داری ضروری است. سعدی معتقد است که پادشاه نباید فقط به فکر خودش باشد بلکه باید به رعیت و درویش، بیش از خود توجه کند. توجه به خویشان موجب می‌شود دیگران را فراموش کنیم، از طرفی عظمت و شکوه و حتی مقام پادشاه به دلیل وجود رعیت است.

نیاساید اندر دیار تو کس چو آسایش خویش جویی و بس
نیاید به نزدیک دانا پسند شبان خفته و گرگ در گوسفند
برو پاسِ درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت درخت، ای پسر، باشد از بیخ سخت

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۲)

آبادانی کشور و مملکت از آبادانی مردم است. در این باره سعدی در یک حکم بسیار مهم و مفید می‌گوید:

دگر کشور آباد بیند به خواب که دارد دل اهل کشور خراب

(همان: ۴۲)

سعدی می‌گوید رعیت پشت و پناه پادشاه است و نباید به بیداد شاه کشته شوند. رعیت نشاید به بیداد کُشت که مر سلطنت را پناهند و پشت

مراعات دهقان کن از بهر خویش که مزدور خوشدل کند کار بیش
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۳)
در تمثیلی رعیت را مانند درخت می‌داند که ثمر و سود آن نصیب پادشاه می‌شود پس باید
آن را به خوبی پیرورد.

رعیت درخت است اگر پروری به کام دل دوستان برخوردی
به بی رحمی از بیخ و بارش مکن که نادان کند حیف بر خویشان
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۲)

آگاهی شاه از حال رعیت یکی از توصیه‌های مهم سعدی به پادشاه است. ضروری است که
پادشاه از حال رعیت دور نباشد و ارتباط مردم با پادشاه به راحتی برقرار شود. سعدی می‌گوید هر
جور و ستمی که اطرافیان پادشاه بر مردم روا می‌دارند، مردم آن را از چشم شاه می‌بینند.
تو کی بشنوی ناله دادخواه به کیوان برت کله خوابگاه؟
چنان خسب کاید فغانت به گوش اگر دادخواهی برآرد خروش
که نالد ز ظالم که در دور توست؟ که هر جور کو می کند جور توست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۳)

یکی دیگر از نکاتی که سعدی در باب اخلاق پادشاه بدان اشاره می‌کند، ساده زیستی اوست.
پادشاه باید در اندیشه زیبایی و آرایش خود نباشد. سعدی می‌گوید خراجی که پادشاه می‌گیرد
تنها مختص به او نیست. آسایش و پرداختن به لباس‌های فاخر و ... جنگاوری را از شاه سلب
می‌کند.

نه از بهر آن می‌ستانم خراج که زینت کنم بر خود و تخت و تاج
چو همچون زنان حله در تن کنم به مردی کجا دفع دشمن کنم؟
مرا هم ز صد گونه آز و هواست ولیکن خزینه نه تنها مراست
خزاین پر از بهر لشکر بود نه از بهر آذین و زیور بود
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۲)

- نوع دوستی و خدمت به خلق

اخلاق اجتماعی، یعنی اخلاقی که انسان در برخورد با دیگران و افراد حاضر در اجتماع پی می‌گیرد.
به دست آوردن دل، حل مشکلات نوع بشر و دیگر خدمات انسانی در سرلوحه اقدام‌های
صوفیان قرار دارد. عرفای پیشین نیز به این امر مهم تأکید داشتند. خدمت به خلق پاسخ‌گویی به
نیازهای انسان‌های هم‌نوع و برادران هم‌وطن است. پیامبران الهی که برای ایفای رسالت از سوی
ذات باری تعالی مبعوث به رسالت شدند حرفی جز اخلاق اجتماعی، یعنی اخلاقی که انسان در

برخورد با دیگران و افراد حاضر در اجتماع پی می‌گیرد. به دست آوردن دل، حل مشکلات نوع بشر و دیگر خدمات انسانی در سرلوحه‌ی اقدام‌های صوفیان قرار دارد. عرفای پیشین نیز به این امر مهم تأکید داشتند. خدمت به خلق پاسخ‌گویی به نیازهای انسان‌های هم‌نوع و برادران هم‌وطن است. پیامبران الهی که برای ایفای رسالت از سوی ذات باری تعالی مبعوث به رسالت شدند حرفی جز خدمت به انسان‌ها و هدایت آنان به ذات الهی و رساندن به سعادت نداشتند. تعلیم و تربیت کودکان و جوانان و انتقال مفاهیم علمی و آموزش عملی، خود نوعی خدمت به فرزندان جامعه و خلق است. عبادت خداوند تبارک و تعالی فقط به خواندن نماز و تسبیح و پوشیدن جامه‌ی درویشی نیست، زیرا کمک به مردم و حتی حیوانات، هم از دیدگاه سعدی عبادت محسوب می‌شود. از دیدگاه سعدی، ارزش و فضیلت انسان، با معیار خدمت او به دیگران و فایده‌ای که از وجود او برای دیگران حاصل می‌شود سنجیدنی است؛ بنابراین، کسی که زر می‌اندوزد و در اندیشه رفع نیازها و آسایش دیگران نیست کمترین ارزشی ندارد و ثروت او را با سنگ خارا تفاوتی نیست؛ سهل است سنگ و آهن بر چنین آدمی برتری دارند و مرگ او قرین مصلحت است:

اگر نفع کس در نهاد تو نیست	چنین جوهر و سنگ خارا یکی است
غلط گفتم ای یار شایسته خوی	که نفع است در آهن و سنگ و روی
چنین آدمی مرده به ننگ را	که بر وی فضیلت بود سنگ را
	(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۲)

کسی زین میان گوی دولت ربود	که در بند آسایش خلق بود
	(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۵)

و نیز:

خورنده که خیرش برآید ز دست	به از صائم الدّهر دنیا پرست
	(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۴)

در جایی دیگر، قبولی طاعات و مأجور بودن آن‌ها نزد خداوند را موکول و مشروط به بدرفتاری نکردن با بندگان خدا می‌داند:

نخورد از عبادت بر آن بی‌خرد	که با حق نکو بود و با خلق بد
	(همان: ۱۱۸)

چهره‌ی انسانی سعدی، بیش از هر جا، در حکایت‌های اخلاقی و عبرت انگیز بوستان جلوه یافته است.

در حکایتی از بوستان، عمر بن عبدالعزیز، از خلفای نیک‌نام اموی که از شنیدن خبر رنج و سختی - های مردم بر اثر خشکسالی به شدت متألم و متأثر شده است، دستور می‌دهد نگین انگشتی وی

را که بسیار با ارزش و گران قیمت است، بفروشد و بهای آن را در اختیار نیازمندان و درماندگان قرار دهند:

چو در مردم آرام و قوت ندید خود آسوده بودن مروت ندید
چو بیند کسی زهر در کام خلق کیش بگذرد آب نوشین به حلق
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۳)

این تصمیم خلیفه، بعضی از درباریان و اطرافیان او را خوش نمی آید و ظاهراً از باب خیرخواهی، وی را سرزنش می کنند که دیگر هیچ گاه چنین نگرینی نصیب او نخواهد شد. اما وی مسئولانه، چنین پاسخ می دهد:

مرا شاید انگشتی بی نگین نشاید دل خلقی اندوهگین
خنک آنکه آسایش مرد و زن گزیند بر آرایش خویشان
نکردند رغبت هنرپروران به شادی خویش از غم دیگران
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۴)

حکایت دیگر شرح ماجرای جوانمردی است که به انگیزه نوع دوستی و همدردی، درصدد تضمین مردی برمی آید که، بر اثر ناتوانی در ادای دین، به بند گرفتار آمده است. بر اثر ضمانت و کفالت وی، بدهکار از زندان رها می شود و سپس، بنا به توصیه ی شخص کفیل، فرار می کند. با فرار مدیون، طلبکار، کفیل را زیر فشار می گذارد که یا دین بدهکار را بپردازد و یا مدیون را تحویل دهد که چون هیچ یک از این دو کار برای او میسر نیست، ناگزیر به جای بدهکار راهی زندان می شود.

- انتقاد پذیری

آمادگی آدمی برای پذیرش انتقادهای و ایرادهای دیگران و شکل متعالی تر آن، یعنی مهیا بودن وی برای «انتقاد از خود»، از جمله عوامل مؤثر در اصلاح و تکامل انسان بوده؛ زیرا مادام که آدمی به عیوب و نقایص خود واقف نگردد، امکان رفع آنها متصور نخواهد بود. در بوستان، سعدی بر این اعتقاد خود که انتقاد وسیله مؤثری برای اصلاح کاستی ها و نادرستی ها است پای می فشارد:

پسند آمد از عیب جویِ خودم که معلوم من کرد خوی بدم
گر آنی که دشمنت گوید، مرنج وگر نیستی، گو برو بادسنج
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

در بوستان ضمن یکی از حکایت ها، شاهد مثال عبرت انگیزی درباره ی «انتقاد از خود» ارائه شده است: «به موجب این حکایت، مردی گستاخ، در ملأعام نسبت به صاحب دلی هتاکي آغاز می -

کند و با رکیک‌ترین و خشن‌ترین الفاظ و تعابیر، به غیبت از وی می‌پردازد. صاحب‌دل نیک‌خوی، وقتی از این بدگویی‌های وقیحانه آگاه می‌شود، نه تنها برآشفته نمی‌گردد بلکه با نهایت بردباری و خوشرویی، حق را به جانب فرد هتاک می‌دهد و بدی‌ها و گناهان خود را صد برابر آنچه به او نسبت داده شده است، قلمداد می‌کند». (کتابی، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۸)

بخندید صاحب‌دل نیک خوی که سهل است از این صعب‌تر گوئگوی
به محشر گواهِ گناه‌هم گر اوست ز دوزخ نترسم که کارم نکوست و.....
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

- اجتناب از تقلید کورکورانه

در آثار سعدی، حداقل در دو موضع، تقلیدگرایی آماج انتقاد قرار گرفته است: نخستین مورد در باب هشتم بوستان، ضمن حکایت سفر هندوستان و ضلالت بت‌پرستان آمده است. در این حکایت، سعدی، هنگام توصیف طرز تفکر تنگ نظرانه و متعصبانه بت‌پرستان در بتخانه سومنات، عبادت مبتنی بر تحقیق و آگاهی را می‌ستاید و در مقابل، عبادت از روی تقلید را نوعی گمراهی تلقی می‌کند:

چو آن راه کژ پیششان راست بود ره راست در چشمشان کژ نمود
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

دومین مورد، در یکی از داستان‌های باب نهم بوستان ذکر شده است. در این داستان، سعدی به مذمت از تقلید کورکورانه می‌پردازد و در این رهگذر، تا آن‌جا پیش می‌رود که مقلد را به گاو چشم بسته‌ای تشبیه می‌کند که در کارگاه عصارای از بام تا شام، به دور محور ثابتی می‌چرخد، چنان‌که در شامگاه در همان جایی هست که بامداد در آن بود.

ره راست رو تا به منزل رسی تو بر ره نه‌ای زین قبل واپسی
چو گاوی که عصار چشمش بیست دوان تا شب و شب همان جا که هست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۱)

- عفو و گذشت

از دیگر خصوصیات مثبت شاه، عفو و گذشت است. عفو و گذشت باعث می‌شود حکومت قدرت بیشتری پیدا کند و یاران و دوستانی که مرتکب خطایی شده‌اند به دامن کشور خود برگردند و به صف دشمنان نپیوندند. خداوند می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ لَكُنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَاتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ رحمت خدا تو را با خلق مهربان کرد و اگر تندخو و سنگ‌دل بودی از اطراف تو متفرق می‌شدند، پس از آن‌ها درگذر و طلب آموزش کن و در کارها با آن‌ها مشورت کن». (آل عمران: ۱۵۹)

عفو و بخشش از همه زیباست اما از پادشاهان زیباتر. سعدی این حلیه را برای پادشاهان مهم و ارزشمند می‌داند. اگر به جای عفو به سمت خونریزی و انتقام برود روزی آه مظلوم او را خواهد گرفت. سعدی در حکایتی نقل می‌کند حجاج یوسف به جرم این که فردی او را اکرام کند دستور می‌دهد خونس را بریزند. کسی به او می‌گوید که از خون او بگذرد اما حجاج از تصمیم خود باز نمی‌گردد و عقوبت را تا روز قیامت بر خود باقی می‌گذارد:

بزرگی و عفو و کرم پیشه کن	ز خردان اطفالش اندیشه کن
شنیدم که نشنید و خونس بریخت	ز فرمان داور که داند گریخت؟
بزرگی در آن فکر آن شب بخت	به خواب اندرش دید و پرسید و گفت:
دمی بیش بر من سیاست نراند	عقوبت بر او تا قیامت بماند

(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۳)

- ظلم و بی‌عدالتی

ظلم در معنی عام و اصطلاح علم اخلاق، قرار دادن چیزی در غیر جایی است که مختص به او می‌باشد؛ به عبارتی، تعدی کردن از حد وسط و «در معنی عرفی، عبارت است از آزار و ضرر رساندن به غیر از طریق گفتار و کردار؛ مثل غیبت، دشنام، زدن، کشتن و ... اگر علت این ظلم، کینه و عداوت باشد، از نتایج قوهی غضبیه است و اگر حرص و طمع باشد، از نتایج قوهی شهویه خواهد بود».

(نراقی، بی تا: ۳۶۳)

ظلم نقطه‌ای مقابل عدل است؛ پس هرکسی اقدامی کند که به عدالت او خدشه‌ای وارد سازد به تناسب فعلش و آثاری که در بر دارد، ظالم است؛ زیرا ظلم از امور، نسبی است که مراتب گوناگونی دارد.

«ظلم و ستم روش و شیوهی ناپسند و غیرانسانی است که هیچ منصف و عاقلی آن را نمی‌پسندد و خداوند ظلم به بندگان را به شدیدترین شکل پاسخ خواهد داد. در جامعه‌ی آرمانی وظیفه‌ی حاکم مبارزه با ظلم و ستم است. او باید کاملاً مراقب باشد، نه خود به زیردستانش ستم روا دارد و نه اجازه دهد دیگران در حق مظلومی ستم روا دارند تا خداوند پایه‌ی حکومت او را رفیع گرداند».

(طهماسبی، ۱۳۹۱: ۲۰۱)

امام علی^(ع) نیز شاه ظالم را بدترین مردم می‌داند: «بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند. من از پیغمبر خدا^(ص) شنیدم که گفت: روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی کند، پس او را در آتش جهنم افکنند و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود». (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۶۴: ۳۱۱)

در نظام فکری سعدی ظلم و ستم موجب براندازی تاج و تخت پادشاهی و نابسامانی اوضاع مملکت می‌شود:

پیشانی خاطر دادخواه
براندازد از مملکت پادشاه
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۴)

سعدی در بوستان به حاکمان گوش زد می‌کند که آزدن رعیت و ستم روا داشتن در حق آنان موجب تباهی کشور می‌شود؛ زیرا رعیت پشت و پناه سلطنت‌اند و مراعات رعیت موجب می‌شود تا آنان با رغبت بیشتری از پادشاه و کیان مملکت خویش دفاع کنند:

خرابی و بدنامی آید ز جور
رعیت نشاید به بیداد کشت
رسد پیش‌بین این سخن را به غور
که مر سلطنت را پنهاند و پشت
مراعات دهقان کن از بهر خویش
که مزدور خوشدل کند کار بیش
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۳)

نتیجه‌گیری

شرط لازم برای زندگی انسان اخلاق است. این راهی برای تعریف دوره عمل است. اگر در تمام مسیرها دنبال شود، می‌توانیم به رشد و توسعه هماهنگ در هر دو نرخ خرد (فردی) و کلان (اجتماعی) دست یابیم. بدون اخلاق در اعمال و کردارمان، می‌توانیم یک سری پیاده‌روی تصادفی را دنبال کنیم. ما به طور مؤثر اولویت‌ها و اهداف خود را مطابق با اقدامات خود هماهنگ می‌کنیم تا اساسی-ترین اصول خود را تا حد یا درجه‌ای که یک هنجار اخلاقی منصفانه در نظر می‌گیرد، رعایت کنیم. برای هر عملی، ما نیاز داریم که از لحاظ اخلاقی به خوبی رفتار کنیم و هر اشتباه، نقص یا شکست در اخلاق ما، بازدهی کاهشی به تجربه، توانایی‌ها و توانایی ما برای موفقیت در تلاش‌هایمان می‌آورد. سعدی شیرازی بر بسیاری از شئون رفتاری انسان، شعر، منطق، اخلاق، عرفان، تصوف و فلسفه تسلط داشت که بسیاری از مکاتب را برانگیخت، هدایت کرد و برانگیخت: مکتب اقتصادی، مکتب رفاه و مکتب فارسی. فکر. فلسفه، شعر همراه با رفتار انسان فراتر از آنچه دیده می‌شود و مشاهده می‌شود، در نتیجه از عادی بودن و گسست فرهنگی بالاتر می‌رود و به همین دلیل است که او را به عنوان یکی از بزرگترین شاعران ادبیات کلاسیک و سنت ادبی فارسی می‌شناسند.

فلسفه سعدی شیرازی، دعوتی آشکار از مردم است که در اعمال خود درست عمل کنند. اگر عدالت و برابری وجود داشته باشد و از این طریق با مردم خوب رفتار شود، مردم صادق بوده و در عین حال همدلی ایجاد می‌کنند. آثار او بینش‌ها و درک‌های اخلاقی و اخلاقی را برای توده‌ها به طور عام و مسلمانان در سراسر جهان به‌ویژه فراهم می‌کند. فلسفه او از طریق شعر و نثر، درس‌ها، اصول و راهبردهایی برای مردم به طور کلی و مقدسین همراه با پادشاهان به طور خاص در مورد

نحوه زندگی، هنر سیاست و حکومت و حفظ نظام رفتاری است که برای انسان جذابیت دارد. خود را جزئی از یک شکل پیش بینی کنند. (فروغی، ۱۳۷۴) بیان نمادین روش مهمی برای ابراز عقیده، انتقاد یا خشم در تاریخ فلسفه بوده است. این نوع بیان ادبی به طور ضمنی از جمله به مشکلات و معایب آموزشی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی و مفهومی در یک جامعه اشاره می کند. دلایل متعددی وجود دارد که چرا یک متفکر تصمیم می گیرد نظر خود را به صورت نمادین بیان کند. گاهی اوقات ترس از سرکوب اجتماعی است که ممکن است در واکنش به انتقاد مستقیم از مقامات یا سایر کارکردهای مهم اجتماعی ایجاد شود. در موارد دیگر، دلیل، ماهیت اخلاقی دارد؛ یعنی نویسنده نمی خواهد مستقیماً از مخاطب خود انتقاد کند، اما می خواهد خطای او را گوشزد کند و در مواقع دیگر دلیل آن گرایش نویسنده به بیان نمادین و همچنین در اعتقاد او به این است که این روش تأثیرات قوی تر و ماندگارتری بر خوانندگان آثارش می گذارد. شاعر بزرگ پارسی گوی سعدی شیرازی یکی از متفکران باهوشی است که در بیشتر موارد به صورت نمادین - اما گاهی مستقیم - به نقد جنبه های مختلف جامعه سلسله ای که در آن زندگی می کرد، بر این باور بود که به طور قابل توجهی از جامعه مربوطه فاصله گرفته است. عقاید و فلسفه سعدی شیرازی به طور خاص، زمینه های اخلاقی و اخلاقی خواندن را برای مسلمانان سراسر جهان به طور کلی فراهم می کند و عمیق او را به تصویر می کشد. کاهش حس افکار اجتماعی و اخلاقی اشعار او درسی و راهنمایی برای شاهان در مورد هنر حکومت و حفظ نظام رفتاری است و بدین وسیله انسان ها را به پذیرفتن و ترغیب می کند تا خود را جزئی از یک بدن نظام یافته تلقی کنند او با توضیح بدن انسان به عنوان یک سیستم، انسان را جزء ذاتی آن سیستم می دانست، اما وقتی شرایط زمان به بخشی از آن آسیب می رساند، کل سیستم کاهش می یابد. بی تفاوتی نسبت به غم و اندوه دیگران بازتاب غیرانسانی بودن است نه چیز دیگری. فلسفه سعدی فقط درباره الهیات نیست، بلکه قدر دان همدلی و تبیین خلاقانه این رویکرد و احساس انسانی ضروری است. البته باید گفت که اخلاق سیاسی در ادب نامه ها و آثار ادبی همچون بوستان سعدی با ویژگی های خاصی همچون رفتار حاکمان با مردم، فضیلت - مندی، اجتناب از رذیلت اخلاقی و پند ارایه شده است که با سیاست نامه ها و آثار فلاسفه سیاسی متفاوت هستند. با استفاده از روش تحلیل محتوا شاخص های اخلاق سیاسی در بوستان همانند عدالت، مردم مداری، انتقادپذیری، مشورت و تساهل و رواداری استخراج شده است. البته این مصادیق این مولفه های اخلاق سیاسی در کتاب بوستان هم شامل حاکمان و هم مردم می شود. در واقع در جهت نایل شدن به یک جامعه اخلاقی و فضیلت مند، هم اخلاق و رفتار حاکمان و هم شهروندان و همچنین اخلاق فردی و اجتماعی همگرایی داشته باشند. به همین دلیل در آرای سعدی برخلاف

برخی از دیگر فلاسفه و متفکران، تفکیکی بین اخلاق فردی و اجتماعی و اخلاق دو سطحی وجود ندارد.

- قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور

منابع فارسی

کتاب

- احمد کتابی و دیگران (۱۳۸۲)، مفهوم تساهل و تسامح در آثار سعدی، گروه پژوهشگران پژوهشکده علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- آذر، امیراسماعیل (۱۳۷۵)، سعدی شناسی، تهران: انتشارات میترا
- ابن مسکویه رازی (۱۳۸۱)، تهذیب الاخلاق، ترجمه و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: نشر اساطیر
- اتکینسون، آراف (۱۳۹۴)، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران: نشر هرمس
- حسینی زاده، سیدمهدی (۱۳۶۰)، اخلاق از دیدگاه قرآن و سنت، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۵)، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- رزمجو، حسین (۱۳۶۹)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد: نشر آستان قدس رضوی

- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۸۱)، بوستان، به تصحیح یوسفی، تهران: نشر خوارزمی
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی

- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۶۶)، اخلاق حسنه، ترجمه‌ی محمدباقر ساعدی، تهران: انتشارات پیام آزادی

- کوکب حقدادی، الله بخش عابدینی (۱۳۹۰)، اخلاق زندگی در مثنوی معنوی، مشهد: نشر رستگار
- کمالی سروستانی، کوروش (۱۳۷۸)، سعدی شناسی، تهران: بنیاد فارس شناسی با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا

- موحد، ضیاء (۱۳۷۴)، سعدی، تهران: نشر طرح نو

مقاله

- طهماسبی، فریدون (۱۳۹۱)، مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با نهج‌البلاغه، شماره ۱۶، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
- عظمت مدار و دیگران (۱۳۸۹)، اصول اخلاق اجتماعی در بوستان سعدی، فصلنامه تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، بهار